

آینه

کیتان

آغاز یک پایان

● **سیدمحمدعماد اعرابی**: ... دامن‌زدن به فضای «هراس از جنگ»، بازی رسانه‌ای ایالات متحده و هم‌پیمانشان برای تغییر محاسبات تصمیم‌سازان داخلی ایران است. بازی‌ای که شاید در برخی مواقع کفه ترازو را به‌نفع جریان‌ات غربگرا و اهل مماشات داخلی که از قضا رابطه خوبی با اپوزیسیون‌های داخلی و خارجی دارند، سنگین کند و با کلیدواژه «مقلابنت» فضایی برای احیای نفوذ ازدست‌رفته آنان در بدنه اجتماع ایران فراهم کند. اگر در سال‌های گذشته با سایه موهوم جنگ محاسبات برخی مسئولان دولتی ایران تغییر کرد و به پذیرش توافقی نامتوازن با ایرادات ساختاری، موسوم به برجام تن دادند، حالا یک‌بار دیگر رئیس‌جمهور و دیگر دولتمردان آمریکا و اروپا با بازآفرینی فضای «هراس از جنگ» در یک خیمه‌شب‌بازی رسانه‌ای سعی در تحت‌تاثیر قراردادن سیاست داخلی و خارجی ایران دارند. در انتها می‌خواهیم به رویدادهایی با احتمال پایین و شاید غیرممکن هم فکر کنیم و به نبردی رویاروی با ایالات متحده و با هم‌پیمانشان بیندیشیم. درگیری‌ای که با توجه به شرایط شکننده ایالات متحده در داخل و خارج از خاک خود، نبردی از سر استیصال آمریکا برای مهار ایران و تغییر وضع موجود خواهد بود نه از موضعی بالا برای حفظ قدرت و تداوم سلطه. چنین نزاعی نشانه مثبّتی است چراکه بیش از آنکه به چالشی برای جمهوری اسلامی تبدیل شود، آغازی برای پایان و فروپاشی ایالات متحده خواهد بود. اما با همه این احوال حرف آخر را پیسر جمارنی‌مان با کلام الهی‌اش گفت: «ملت [ایران] با اتکال به قدرت الهی در مقابل همه ایستاده و از این هیاهوها و چنگ و دندان نشان‌دادن‌ها به خود-هراس راه نمی‌دهند و هرروز مصمم‌تر و مهیاتر برای دفاع از آرمان‌های اسلامی هستند…».

اعتراض

نمایش خواسته‌های مردم

● **اللهه گولایی**: ... مردم بار دیگر به خیابان‌ها آمدند تا همه مسئولان را متوجه ضرورت پایبندی به عهدی کنند که برای بهبود شرایط زندگی مردم با آنان بسته‌اند. مردم می‌خواهند مسئولان در این مسیر مبارزه با فساد و رانت‌خواری و تبعیض را به‌طور گسترده دنبال کنند. مردم در خیابان‌ها بر حفظ و تداوم انقلاب اسلامی تاکید کردند تا وظایف کسانی که می‌توانند در این مسیر این مطالبات را محقق کنند، به آنها یادآور شوند.
تتوع و کثرت طبقات و گروه‌ها و اقشار اجتماعی که در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت کرده بودند، ضرورت توجه به سلیقه‌ها و انتظارات گوناگون را یادآور می‌شود. تنوع نگرش‌ها و انتظارات باید از سوی تمام مسئولان به رسمیت شناخته شود و از تک صدایی و تک‌گرایی در جامعه پرهیز شود. تنوع افراد حاضر در راهپیمایی به‌خوبی ضرورت تقویت کثرت‌گرایی در سطوح مختلف جامعه را یادآور می‌شود.

وطن امروز

عینک بن

● ... در راهپیمایی یوم‌الله ۲۲ بهمن امسال که با حضور پرشکوهِ مردم در سراسر کشور برگزار شد، مردم در کنار شعارهای ضد استکباری و به‌ویژه شعار مرگ بر آمریکا، هر یک به زبان و گویش خود، پیامی را برای رئیس‌جمهور آمریکا آماده کرده بودند. از دست‌نوشته «یره ترامپ گنده نیا، ادعات نشه قناری» جوان مشهدی تا «ترامپ خاکه ته سر کرن» (ترامپ خاک بر سرت) سمنانی‌ها و از دستبند نمایان بر دستان یک کودک و هل من مبارز طلبیدن یک نوجوان خطاب به ژنرال‌های پنج‌ستاره آمریکایی تا دست‌نوشته کتابه‌ایمز «ممنون آقای ترامپ که زحمت عینک‌زدن ما را کم کردی» بخشی از پاسخ‌های نمایان مردم ایران به لفاظی‌های اخیر ترامپ بود. از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب، دیروز آمده بودند تا با برپایی جشن پیروزی انقلاب اسلامی شعار مرگ بر آمریکا سر دهند. از قلب تهران تا خیابان اصلی روستای اردبیل از توابع خور و بیابان‌های صحرانقرانی نمی‌کرد، مردم آمده بودند تا به رئیس‌جمهور جدید آمریکا بگویند هرگز از تهدیدات پوشالی آمریکا هراسی به دل راه نمی‌دهند و همیشه هر تهدیدی را با واکنش مناسب پاسخ می‌دهند.

جمهوری اسلامی

شکوه یک همبستگی

● ... ویژگی مهم راهپیمائی دیروز این بود که مظهر همبستگی ملی بود. دعوت‌کنندگان به این راهپیمائی، تمام طیف‌های سیاسی با سلائق گوناگون بودند و در میان شرکت‌کنندگان نیز از تمام اقشار و تمام سلائق سیاسی دیده می‌شدن. این تنوع، نشان‌دهنده همبستگی ملی و اجماع همگانی بر وفاداری به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. این واقعیت شیرین، که در سال‌های پایانی دهه چهارم از عمر این نظام مردمی جلوه خاصی به راهپیمائی ۲۲ بهمن داده بود، دوستان انقلاب اسلامی در سراسر جهان را شاد و دشمنان آن را مأیوس می‌کند. برای دشمنان انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه راهپیمائی دیروز مایوس‌کننده بود این پیام را نیز داشت که باید در نگاه خود به ملت ایران تجدینظر کنند. این ملت، نه‌تنها از تهدیدها نمی‌ترسد و در برابر دشمن عقب‌نشینی نمی‌کند بلکه هر زمان که با تهدید مواجه شود بیشتر به صحنه می‌آید و با عزمی استوارتر به راه خود ادامه می‌دهد.

حسین دهباشی برای مجموعه برنامه «خشت خام» این‌بار با هادی غفاری از مبارزان قیل از انقلاب و از چهره‌های خط امامی سال‌های اول انقلاب گفت‌وگو کرده است که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید.

● بحمدالله من دستم هرگز به خون کسی آلوده نشده؛ من قبل از انقلاب به لحاظ تنوریک به مبارزه مسلحانه برای انقلاب معتقد نبودم! یکی از ممیزه‌های ما در اندیشه‌هایمان به عنوان یک حرکت تاریک، این بود که ما انقلاب را انقلاب توده مردم می‌دانستیم یعنی از طریق یک اعتراض مدنی! یک شورش مدنی، شورش همگانی که بعد هم در انقلاب دیدیم بدون سلاح انقلاب پیروز شد.

● در یک جلسه که من و پدرم در درس امام بودیم، بعد حاج‌آقا مصطفی اشکال کرد، امام به اشکال حاج‌آقا مصطفی جواب داد. حاج‌آقا مصطفی باز به آن جواب هم اشکال کرد! امام جواب داد: بار دوم هم جواب داد!

حاج‌آقا مصطفی باز به آن بار دوم هم اشکال کرد! امام یک‌خرده با صدای درشت‌تری فرمود که شب در خانه توضیح می‌دهم! حاج‌آقا مصطفی گفت آقا شب چیه- دستش را هم بلند کرده بود - شب چیه؟ خب بگو بلد نیستم دیگه! اگر بلد می‌هم‌جا بگو دیگه، شب کدام است؟ اگر بلدِ الان بگو، خب بگو مطالعه نکردی! خیلی صمیمانه و اینها بود که نظام روحانیت را رشد می‌داد.

● مرحوم پدر، به‌شدت از آقای مصدق دفاع می‌کرد. درین‌حال که آقای کاشانی را هم دوست می‌داشت. به‌شدت از آقای مصدق دفاع می‌کرد؛ اما دیگر این آخرها که نمی‌شد هر دو را با هم دوست داشت.

● پدر سال ۵۳ شهید شد. ایشان چند تربیت‌شده دست‌اول داشتند، البته من اینها را خیلی اکراه دارم بگویم که از جمله سرانشان یکی مرحوم مجید شریف‌واقی بود. همین که دانشگاه به نام اوست.

● سازمان مرکزی مجاهدین خلق، از بچه مسلمان هایش، ایشان به اندازه یک سال هرروز خانه ما می‌آمد. من هم نوجوان بودم. یک بار پرسیدم که پدر ایشان کیست؟ گفت این‌بار پرسیدی ولی دیگر نمی‌پرسی‌ها؟ دیگه نمی‌پرسی‌ها؟ اگر ایشان را دیدی از آن طرف برو نپرس! تا بعد که ایشان شهید شد و اعلامیه را خواندم عکسش را دیدم فهمیدم

مجید شریف‌واقی هست. باید اینها دست‌پرورده پدر من بودند. بعضی‌هایشان، آنها که مسلمان ماندند مؤمن بودند. بعد از آن ضربه ۵۴.

● ما توی حیاط ایستاده بودیم من و مادر و خواهر و برادرم، دیدیم از پشت پدرم را گرفتند از پشت کشان‌کشان می‌آوردند؛ البته چند جمله گفت، آن موقع به امام، امام نمی‌گفتند حاج‌آقا روح‌الله می‌گفتند. هوای حاج‌آقا روح‌الله را داشته باشی این مرد بسیار پاک‌دامنی است؛ ترویج او بر شما تکلیف است. من بر شما تکلیف می‌کنم هوای مادرت را داشته باشی... چون مادر من ۳۰ سال مریض بود.

این آخرین دیدار بود. آن آقایی‌که اخیراً فوت کرد (شجونی) یک چیزهایی گفته بود که نسبت‌های ناروا داده بود. من خودم بیبی و بین‌الله شهادت می‌دهم که هرچه کرد دست‌هایش را بیاورد بالا، اشکش را پاک کند، دست بالا نیامد. هرچه کرد بالا نیامد؛ با ما صحبت می‌کرد سرش افتاد پایین. بدنش هم همه لث‌وار بود. ساعت ۸، ۹ شب بود از ملاقات آمدم.

رفتیم خانه آیت‌الله‌العظمی خاوندساری؛ مرجع تقلید تهران بود. رنک زد به آقای ثابّتی. گفت همین امشب آقای غفاری را آزاد می‌کنید. گفت چشم قربان؛ چشم قربان. صبح اول صبح، لباس‌هایش را بیاورند بیايند ببرند! نکو که نامرد می‌دانسته که همان شب تمام کرده بود!

● ما درباره دو نفر، مرحوم آقای شریعتی و مرحوم آقای حاج‌آقا مصطفی معتقد به مرگ مشکوک هستیم. چون حضرت امام فرمودند فقد کلمه شهادت استفاده نکردند. مرحوم شریعتی هم فقد نوشتند؛ البته می‌دانید که فقد یک حالت ازدست‌رفتن است... امام خیلی با احتیاط حرف می‌زد. یکی از ویژگی‌های امام این است که همین‌طوری حرف نمی‌زد. امام مایل به کالبدشکافی حاج‌آقا مصطفی نبودند.

● با شریعتی هم‌بند بودیم و سلولشان درست روبه‌روی سلول من بود. بله اهل نماز، حسابی.

یک خانمی را می‌آوردند روز ملاقات - مادرم به من گفت - یک خانم خیلی بدی را می‌آوردند، بی‌حجاب، پاشنه‌های بلند قتی - به مادرهای ماها که برای ملاقات جمع می‌شدن می‌گفتند این زن شریعتیه! این زن شریعتیه! یک زن ساواکی می‌آوردند که نشان بدهند مثلاً خانواده شریعتی مبتدل هستند؛ درحالی‌که زن شریعتی نبود! مادرم زن شریعتی را می‌شناخت. مادرم داد زده که دروغ می‌گویند؛ که بعد مادر من را بردند زدند!

● من سال ۵۴ به این طرف، به فلسطین رفتم. حالا اینها را خیلی مایل نیستم علنی بشود. ما سال ۵۴ به این طرف با چند جا تماس پیدا کردیم. یکی از طریق آقای قذافی با لیبی.

● آقای چمران به‌شدت عارف‌مسلک بود و با عرفات میانه‌اش خوب نبود؛ ولی آقای فارسی به عرفات وصل بود. آقای فارسی چون به مبارزه مسلحانه معتقد بود؛ اما امام موسی صدر مبارزه مسلحانه را به این معنای ترور، اصلا موافق نبود.

● با محمد منتظری مدت‌ها هم‌اتاقی بودیم. با خانم دیباغ مدت‌ها هم‌اتاق بودیم.

● من چندین پاسپورت داشتم. آن پاسپورتي که بیشتر دستم بود، با کت و شلوار بودم؛ عبدالله گلشنی! شغل فرش‌فروش، حتی من رفتم پاریس... پاسپورت غیر ایرانی هم داشتم. عربی بود، افغانی بود. ترکی بود. البته بیشترین جعل را محمد منتظری انجام می‌داد. خدای جعل بود. سخت‌ترین امضاها را که افراد نمی‌توانند جعل بکنند، ایشان به‌راحتی جعل می‌کرد.

● من سال ۵۷ کلا در تهران با چادر زندگی کردم. با چادر می‌رفتم این طرف و آن طرف. خیلی جاها جالب است با عبا، عمامه، کت، شلوار، پیراهن مثل شما چهارگوشه یقه‌خروگوشی می‌گفتند که آن موقع‌ها مد بود. می‌رفتم جایی سخنرانی اجبارا باید چادر سر می‌کردم، عمامه را کوچک می‌بستم.

با عمامه می‌رفتم بالا، غالباً هم هرجا می‌رفتم سخنرانی، خانمم همراهم بود. غالباً خانمم همراهم بود که همیشه چادر داشت. ۲۰، ۳۰ تا دختر همیشه همراه من بودند. ۲۰، ۳۰ تا دست‌پرورده‌های خودم همیشه دور من بودند که از خانه می‌آمدم بیرون. ۱۲، ۱۰

تا همیشه همراه من بودند. خدا رحمت کند خانم‌هایی بودند که بعضی‌هایشان شهید شدند...

● ازغندی یک خرده سواد آخوندی داشت، سنه، چهار سالی یک تلمذکی کرده بود و فقر مالی او را به ساواک کشانده بود. البته درس خوانده بود، بعد هم لیسانس گرفته بود.

گفت می‌خواهند به ما ملاقات بدهند. زهر‌خانم را آوردند و یک بچه بغش بود. بعد بچه ۴۰روژه که لیش هم درشت بود، جلوی من لُیش را می‌کند. جیغ و داد و داد و هوار که من اعتراف کنم. گفتن من چیزی ندارم. آن یکی بازجو رسولی می‌گفت که فایده ندارد آن بچه را ول کن، خودش را بزن. کابل شروع شد؛ تمام سر و گردن من را زدند.

بله من الان نشان شما بدهم که پایین پایم بعد از ۴۳ سال هنوز خوب نمی‌شود و سیاه است.

● پوتینن پایم هست؛ یعنی کفش معمولی هم نیست. پوتین پایم هست و لباس نظامی و اسلحه هم بستم و این خیابان تهران‌نو، خیابان لشکر و راه‌آهن اینها را می‌رفتم یکی‌یکی تحویل می‌گرفتم یا نیرو می‌گذاشتم. آدم می‌گذاشتم؛ چون خیلی هوشم داشتم. خیلی. بیش از ۵۰۰، ۶۰۰ تا دست‌پرورده مستقیم داشتم.

● اینها مسجد من می‌آمدند. من قرآن درس می‌دادم، البته قرآن مبارزاتی. همه‌اش مبارزه بود. سوره محمد (ص) درس می‌دادم؛ حتی پای منبر.

من همان شب تلوزیون یک جا میهمان بودم. همان شب رفتم منزل آقای مطهری. ساعت ۱۱، ۱۲ شب مطهری گفت الان برویم خانه آقای بهشتی! آقای بهشتی خواب بود. از خواب بیدارش کردیم.

نشستم تا نزدیک اذان صبح. یک برق مهمی در مغز آقای مطهری و آقای بهشتی زد که شروع کردند به نوشتن. اصلا بنیاد حزب را مرحوم بهشتی آنجا نوشت و گذاشت. بنیاد تشکل حزب جمهوری اسلامی را همان جا گذاشت.

● ۲۵ بهمن استراحت کردم. تقریباً هنوز نماز صبح نشده بود. تلفن بالای سرم بود، رنک زد. گفت آقای غفاری من مرتضی مطهری هستم. گفتم بفرمایید سلام علیکم. گفت خوابی با بیدار؟ گفتم والا شما بیدارم کردید. گفت امام همین الان به

سیاست

هادی غفاری در «خشت خام»

دستم به خون کسی آلوده نشده



من گفتند شما بروید خرمشهر، الان بروید آبادان و اهواز را تحویل بگیرید، نفت را تحویل بگیرید، گفتم آقا مگر با ماشین می‌شود رفت؟ گفت ماشین کدام است؟ شما هواپیما بگیرید.

● کمیته انقلاب درست کردیم و رفتیم آبادان شرکت نفت را تحویل گرفتیم. من حتی آنجا یک کلوله در کردم و گفتم به این کلوله قسم دیگر شاه برنخواهند گشت.
● سرلشکر شمس، فرمانده لشکر اهواز را من تحویل نگرفتم. بعد آقاشریف علی تهرانی آمد تحویل گرفت. من یک نفر را اعدام نکردم.
● در همان ماجرای دادگاه هویدا من فقط مستمع هستم همین فقط. جرم من این بود که آنجا نشسته بودم. هیچ‌کس نمی‌داند چه کسی او را کشته؟ فقط خلخال می‌داند و خدا. خلخال خودش او را نکشته است. این مقدار را من می‌دانم. خلخال خودش نکشته. دادگاه او تمام شده بود. آقای خلخال حکم داد و حکم را در دادگاه خواند. من نشسته بودم، اینها نوراهایش هست. همه ضبط شده است.

● بعد از این تاریخ در سال ۵۸ با حکم آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله منتظری من به‌عنوان رئیس دادگاه عالی شمال، انتخاب شدم. شمال که می‌گویم از آبجعی به این طرف شروع می‌شد می‌رفت تا بجنود، از آن طرف هم می‌رفت تا نزدیک آستارا! حاکم شرع بودم یک سیلی به کسی زدم. یک سیلی! یک روز زندان نکردم یک روز! فقط گنده‌گویی کردم. من اصلا یک شلاق هم نزدم.
● آقای خلخال آنجا از بیرون درباره او می‌گویند- حالا مُرده و رفته- من منافعم این است که امروز به او بد بگویم؛ یعنی روشنفکربازی دربیابورم، ولی من این کار را نمی‌کنم. آقای خلخالی پرونده‌ها را می‌خواند.

آنچه قیدوبندهایی را که امروز معمول است آنها را رعایت نمی‌کرد. قیدوبند یا رویه قضائی؟ یا حقوق منته؟ الان اینها همه قابل‌قبول است، اما سال اول انقلاب این نیست. سال اول انقلاب هر شب ما پنج‌تا، شش‌تا، ۱۰ تا کودتاجی می‌گرفتیم. هر شب! کودتا نمی‌خواست! کودتا نبود! توی خیابان ساواکی‌ها راه می‌رفتند گرگور از توی بیکان، بچه‌های ما را می‌کشند.
● آقای سپهبد ربیعی تا آخرین فشنگ تیراندازی کرد. آقای ربیعی کجا خودش را تسلیم کرد؟ من اینجا هستم. آقای ربیعی را من گرفتم آوردم، توی هلیکوپتر بود. آقای ربیعی در هلیکوپتر بود فرمان کشتار ۱۷ شهپور را همین آقایان دادند.
● من فرمانده کل قوای تهران بودم. ارتش نتوانست کاری بکند.

● نصیری و خسروداد و ربیعی همه‌شان یکی بودند. اینها تا آخرین فشنگشان را که می‌توانستند زدند. آقای نصیری در سال ۵۳ محکم خواباند توی گوش من. همه‌شان با هم در ستاد مشترک مبنایشان این بود که مردم را بکشیم. من نمی‌توانم حرف بزنم نمی‌خواهم هم که حرف بزنم! فلان آقایی که بعدها هم کارهای شد توی هواپیما، به شاه می‌گوید که اجازه می‌دهید من تهران را یک میلیون کشته آرام کنم؟ دنبال پرده‌دری نیستم. ول کنید، خب نمی‌خواهم! ولی حرف‌ها را به گور می‌بریم ان‌شاءالله.

● سال ۶۰ من سمتی نداشتم. من هادی غفاری بودم. همه مردم من را می‌شناختند. توی خیابان مردم پشت‌سر من نماز می‌خواندند. سال ۶۰ منافقین در میدان ولیعصر پنج‌هزار نفر مسلح آوردند.
● من به پاسدارم گفت نادر برو تو، گفت آقای غفاری نمی‌شود رفت، پاسدارها بستند. خود سپاه پاسداران خیابان را بسته بود! خب؟ یک جوانی است که دیگر شکسته شده، پیر شده. این نشست در فیاتی که من در آن بودم. فیات برای وزارت بازرگانی بود. از بچه‌های وزارت بازرگانی گرفته بودم. پشت این فیات از داخل ولیعصر و از پیاده‌رو رفتیم بالا. آن

دوست دیگرم بهرام بود، منافقین جلو ما بودند. دوستم گفت چه‌کار کنم، گفتم چه‌کار کنم چیه؟ بزن برو جلو. آمد پایین مشت زدیم تیر زد! اولینشان افتاد. البته نمرد. وقتی افتاد، منافقین پس زدند. پنج‌هزار نفر پس زدند! برگشتم زود داد زدم بیايید! به اندازه صد‌هزار نفر ریختمد، همه اینها را گرفتیم! شب که اینها را به زندان اوین می‌بردیم، اتوبوس کم داشتیم. توی هر اتوبوسی صد نفر بیشتر چپاندم.

● آقای علم‌الهدی آن موقع مسئول یکی از کمیته‌ها بود. رئیس کمیته‌ها هم که آقای مهدوی‌کنی بود. قائممقامشان هم آقای باقر کنی بودند. من با آقای مهدوی‌کنی درگیر شدم. من وسط خیابان ایستادم چریک‌های فدائیان خلق داشتند مسلحانه راهپیمایی می‌کردند. خوابیدم وسط خیابان که مگر از روی جنازه من رد نشوید! تظاهرات مسلحانه یعنی چی؟ انقلاب شده، پیروز شدیم، نظام‌مند، قانون اساسی می‌رویم می‌نویسیم. من وسط خیابان خوابیدم، اینها جرئت نکردند جلو من بیايند. چون جلو من بیايند من هوادار خیلی داشتم. من اگر اشاره می‌کردم اینها را درو می‌کردند. با پاسدارم گفت که بی‌سیم، آقای مهدوی‌کنی (وزیر کشور) پشت خط است. گفت آقای غفاری شهر را شلوع کردی؟ گفت من وزیر کشورم! گفتم کشور رفت تمام شد! کشور نمانده که، مسلحانه قیام کردند شهر را گرفتند. اینها تهران را بگیرند تمام شده. انقلاب دیگه کجا بود؟ آقای مهدوی خیلی محترمانه گفت چشم آقای غفاری ببخشید به کارتان ادامه بدهید! بعدا بهم گفتند که شما مردانگی کردی، شجاعت کردی.

● من در ماجرای گروگان‌گیری معتقد بودم که هرچه زودتر را این تمام کنید. بعد هم من اسناد را خواندم، آمریکایی‌ها دست‌بردار نبودند. می‌خواستند به هر نوعی ازسوی عوامل جدیدشان، از کودتا بدتر، یک کشتاری بدتر از ۳۰ تیر بار بپندازند.

● آنها با چریک‌های فدائیان خلق ارتباط داشتند، با منافقین ارتباط داشتند. اینها ارتباط‌های گسترده داشتند و با بعضی از ملئون، حالا نمی‌خواهم پرده‌دری کنم، نهضت آزادی در این داستان نبود. یکی- دونفرشان، متهم بودند که مذاکره کردند. امروز مذاکره قداست دارد. امروز سال ۵۹ نیست.
● به آقای علی‌اکبر معین‌فر که در ماجرای نطق آقای صباغیان، کتک خورده، گفتم ایشان آقای غفاری‌قرباغ را با من اشتباه گرفته‌اند! موقع آقای غفاری‌قرباغ ۷۰سالش بوده‌ا که باهاش درگیر شده، من ۲۷ سالم بوده‌ا! او سید بوده، عمامه‌اش مشکي بوده، من عمامام سفید است. او نماینده ارومیه بوده، من نماینده تهران بودم. اصلا همه معرکه را آقای غفاری‌قرباغ شروع کرده است! آقای محسن رفیقیم، گفت اینها فردا نه پس فردا با شروع نطق آقای صباغان قصد به‌هریختن مجلس را دارند. شما که ما را قبول دارید هیچ عکس‌العملی نشان ندهید و این یک بیعت با من است. بیعت می‌کنید؟ همه گفتیم بله. ما همه‌مان به آقای رفسنجانی قول دادیم که فردا هیچ‌کس در برابر آقای صباغان هیچ چیز نگویید. آقای صباغان آمد. تمام قبل از دستور، ۱۰ دقیقه است. آقای صباغان آمدند صحبت کردند و هرچه توانست به خط امامی‌ها حمله کرد! تا توانست حمله کرد، آن موقع حمله شده بود دیگر!

یعنی جو کشور به‌گونه‌ای بود که همین مردمی که تا شش ماه قبل می‌گفتند: «بازرگان بازرگان نخست‌وزیر ایران، رود بر بازرگان نخست‌وزیر ایران!» همین‌ها می‌گفتند: «...».
● آقای صباغان صحبت کرد، همه نشستیم، هرچی گفت ما نشستیم، ۱۰دقیقه‌اش تمام شد، ول نکرد. آقای هاشمی زنگ را زد که آقای صباغان وقتتان تمام شد!ا چشم چشم‌گفت و ادامه داد. همه‌چیز به ما‌ها گفت! به همه ما‌ها خط امامی‌ها! آن‌موقع می‌گفتند حزب‌الله، ۱۰ دقیقه‌اش شد ۲۰ دقیقه. آقای هاشمی گفت آقای صباغان شما می‌خواهید شلوع کنید، دوستان من قبول دارند، شلوع نکنند. قول دادند شلوع نخواهند کرد، بی‌خود وقت مجلس را نگیرید. تمام شد وقت شما! آقای قانون‌میزن، آقای قانون‌مدار، ۱۰ دقیقه‌تان شد ۲۰ دقیقه! شد، نیم ساعت! آقای صباغان نیم ساعت... میکروفونشان را قطع نکردند. وقتی ۲۰ دقیقه شد نیم ساعت، بار سوم آقای غفاری‌قرباغ از عقب بلند شد! پرچمرد بود. از آقای رفسنجانی اگر مسن‌تر نباشد کمتر نیست. آمد بالا، گفت آقای هاشمی اگر شما عرضه ندارید اداره کنید، ما بلیدم اداره کنیم! آقای صباغان را گرفت کشید پایین. آقای صباغان بدشانسی آورد، دستش خورد به عمامه آقای غفاری‌قرباغ، علی‌اکبر غفاری‌قرباغ، به زمین افتاد!

● توهین بدی بود و بعد هم خون جوشید جلوی چشم بچه‌های حزب‌اللهی. وقتی عمامه‌اش افتاد پایین دیگر جنگ مغلوبه شد!
ادامه در صفحه ۷

آینه دیروز

۹سال پیش

در چنین روزی

کیتان

- وزیر کار خبر داد: جهش بزرگ دولت نهم به سمت کاهش نرخ بی‌کاری
- متکسی، وزیر خارجه: ایران حقوق خود را براساس قوانین بین‌المللی استیفا می‌کند
- وزیر راه خبر داد: مشارکت بخش خصوصی برای احداث چهار هزار کیلومتر آزادراه
- السفیر: تصمیم فرانسه برای ازسرگیری مذاکرات با ایران دربارۀ لبنان
- سخنگوی وزارت خارجه اعلام کرد: دور جدید مذاکرات ایران و آمریکا درباره عراق حتمی است، اما زمان دقیق آن مشخص نیست
- واکنش یوش به نتایج مقدماتی انتخابات ۲۰۰۸: دموکرات‌ها آمریکا را به آغوش ایران خواهند برد
- شیخ عطار، قائممقام وزیر امور خارجه: ایران را نمی‌توان تحریم کرد

اعتراض

- به دستور هاشمی شاهرودی انجام شد: نقض حکم اعدام شهبلا جاهد
- دبیرکل حزب اعتماد ملی: فحاشی و اهانت به سیدحسن خمینی را تحمل نمی‌کنیم
- مقدم، عضو شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز: رد صلاحیت گسترده اصلاح‌طلبان، نشانه تصمیم جمعی برخی برای حذف جریان اصلاحات از عرصه حاکمیت بود
- معاون وزیر نفت عنوان کرد: نمره صفر برای عملکرد زمستانی شرکت ملی گاز
- وزیر خارجه عراق خبر داد: دور چهارم مذاکرات ایران و آمریکا برگزار می‌شود
- حسینی‌مارک: با هرگونه اقدام نظامی برای حل مسئله هسته‌ای ایران مخالف هستیم

ایران

- رئیس شورای اطلاع‌رسانی وزارت کشور: بازرسان انتخابات از میان مردم انتخاب شده‌اند
- حداد عادل: حضور پرشکوهِ مردم گواه روشنی بر همیشه زنده‌بودن امام خمینی (ره) است
- کوشری، فرمانده سابق لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله: مردم شاهد صداقت دولت خدمتگزار هستند
- سخنگوی جبهه مردمی اصلاحات: با قهر از انتخابات بیگانگان خوشحال می‌شوند
- سخنگوی جامعه روحانیت مبارز: تهیه فهرست موازی خلاف منافع اصولگرایان است
- وزارت کشور: هیچ دوافطی به دلیل انتقاد یا اعتراض به دولت رد صلاحیت نشده است

آفتاب

- آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی: از اهداف سند چشم‌انداز چند سال عقب افتاده‌ام
- مصباحی‌مقدم، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس: آثار تورمی بودجه ۸۷ در شش ماه دوم سال آشکار می‌شود
- هادی خامنه‌ای، دبیرکل مجمع نیروهای خط امام: برخورد‌های کینه‌محور، دردی را دوا نمی‌کند
- رئیس دیوان عالی کشور: موضوع رد صلاحیت‌ها باعث تبلیغ علیه انتخابات نشود
- دبیرکل حزب همبستگی: در بررسی صلاحیت‌ها، دقت خوبی صورت نگرفته است
- علی‌اکبر ولایتی در دیدار نخست‌وزیر امارات: حفظ روابط برادرانه تنها عامل امنیت این منطقه است
- رئیس ستاد مرکزی بازرسی انتخابات: تغییرات پیوسته قانون انتخابات به ابهامات افزوده است

جمهوری اسلامی

- آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی: هوشیار باشیم امنیت وارداتی غرب توطئه علیه منطقه است
- سخنگوی وزارت خارجه: آمریکایی‌ها در پی بدنام‌کردن ایران و چین هستند
- علی‌اکبر ولایتی: حفظ روابط برادرانه در حوزه خلیج فارس تنها عامل امنیت در منطقه است
- رئیس احمدی‌نژاد: وقتی قانون بودجه شفاف باشد، امکان نظارت نیز بیشتر خواهد شد
- شورای نگهبان صلاحیت ۲۸۰ نامزد دیگر انتخابات را تأیید کرد
- وزیر نفت خبر داد: راه‌اندازی بورس نفت از هفته آینده
- سفر وزیر خارجه به مصر برای دیدار با مقامات این کشور در رابطه با تحولات جاری منطقه

اطلاعات

- کلیات لایحه بودجه سال ۱۳۸۷ ک کشور تصویب شد
- احمدی‌نژاد: وقتی قانون بودجه شفاف باشد، امکان نظارت نیز بیشتر خواهد شد
- شورای نگهبان صلاحیت ۲۸۰ نامزد دیگر انتخابات را تأیید کرد
- وزیر نفت خبر داد: راه‌اندازی بورس نفت از هفته آینده
- سفر وزیر خارجه به مصر برای دیدار با مقامات این کشور در رابطه با تحولات جاری منطقه